

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۱ تیر ۱۳۹۵

عنوان : شیخ انصاری (تابش سوم)

«بسمه تعالی»

### شیخ انصاری (تابش سوم)

باید گفته شود یکی از مواردی که شیخ در زهد زندگی و امانتداری و روش علمی او چشم گیر است، این است که برایتان تعریف کنیم:

آنگاه مادر شیخ به نزدش آمد و زندگی نابهنجار برادرش را برای شیخ تعریف نمود، از وی خواست تا توجهی کند ر او. چون فرمان مادر برای شیخ عزیز و مطاع بود. به مادر گفت بفرمایید برادرم بیاید، برادرش آمد کلید آن اتاقی که پولهای سهم امام(ع) در آن جا موجود بود، به وی داد و او را مختار نمود آنچه خواهی بردار برادر شیخ به آن جایگاه شد، و جواهرها و سکه های طلای رایج آن روز در کیسه ها مدفون بودند و پنجه افکند برداشت با خود ببرد، حضرت شیخ با لجه محلی فریاد زد:

{ای اخوی آنچه خواهی بردار ولی فردای قیامت با تو نخواهم بود!}

چون بیان از دل بود نه از زبان، تأثیر فراوانی بر او نهاد، سکه‌ها را ریخت بجای خود. واحدی از آن را گزید که یک چهارم آن برای معاش زندگی‌اش بس بود و برداشت.

خود نمایانگر امانتداری و رعایت حق دگران است که از شیخ به ظهور آمد

زیرا پول‌ها به صاحب اصلی که سهم مسلم آنهاست باید برسد نه این که برادرش چون در جهت ارتباط خونی است!

\*\*\*و دیگر از این گونه رویداد:

زمانی که از کاشان به نجف اعزام بودند و به تهران آمدند در یکی از مدارس علمی شبی را ماندند و درهمی یا ربالی از پول که عددش کم بود و بیش از آن نداشتند، به آقایی که در اتاق او شب را ماندند دادند تا نانی بخرد و هر دو استفاده نمایند.

آن شخص میزبان که در دوران فراگیری علم و کمال بود، نان را خرید (این جا مهم است) ولی به خجالت افتاد، نان خالی را برای میهمان آورد. از دکانی مقداری حلوا به قرض گرفت که فردای آن شب قرض را بدهد و نان و حلوا را به نزد شیخ آورد.

شیخ نگاهی به نان و حلوا نمود و فرمود: یا هذا پول من به قدر حلوا نبود و تو هم پولی نداشتی که حلوا بخری، از کجا آمد؟

او گفت: قرض نمودم که فردا بپردازم. شیخ از خوردن حلوا و نان امتناع ورزید و میل ننمود!!

آن شب طی شد و فردایش حضرت شیخ برای نجف رهسپار شدند، دوران عظمت و شکوه و زعامت و ریاست حوزه و نشر علم و کمال و درس و تحقیق شیخ بر جهان و حوزه‌های علمی تشیع پراکنده شد و هر جا از حوزه‌های علمیه و در هر کشور بودند، از علم و تقوا و عظمت شیخ انصاری سخن می‌رفت. و این میزبان یک شبه که در تهران بودی، اندیشه ای نمود در نجف به خدمت شیخ رود و شد...

آن همه عظمت‌ها را در جان و جسم و فکر و روان شیخ دریافت. حلقه درسی که مشحون از محققان و فضلا و احياناً مجتهدین بودند مشاهده نمود و آن همه رتق و فتق که در حلقه زعامت ایشان بود نیز چشم او را پر کرد و فرصتی شد به خلوت شیخ آمد و گفت شما همان نیستید که شبی در فلان مدرسه تهران در حضورتان بودیم؟ فرمودند: آری، من آنم.

و پس از آن گفت: چه شد شما به این مرحله راه یافتید؟ و من بر همان شیوه خود هستم و چیزی از نظر علمی نشدم؟

شیخ یک جمله گفت و آن جمله این بود:

ای دوست!

ما هر دو در مسیر دانش بودیم، اما تو جرأت کردی حلوای قرض آنگونه را خوردی، ولی من جرأت نکردم بخورم. زیرا بیم بر آن بود که تا فردایش که قرار بود این وام و قرض را بدهی من و تو زنده خواهیم ماند؟! فرق من و شما این است.

«ای بیننده توجه کردی یا نه؟»

(البته این روش عمل حرامی نیست که شیخ انصاری میزبانیش را منع شرعی کند، این احتیاط اولیاء حق است) \*\*\* و دیگر در این مورد بحثی است بس تکان دهنده و آن این است که:

منشی میرزای شیرازی به نزد شیخ آمد و شیخ را دعوت به خانه میرزا نمود چون حضرت شیخ به میرزای بزرگ بهای خاصی می‌دادند، در لحظه به سوی خانه میرزا وارد شدند. تا به خانه میرزا آمدند دریافتند مادرشان (که نامش "آغا" بود) باوقار و عظمت جلوس دارند.

حضرت شیخ دو دستش را به سینه گرفت از مادرش اجازه نشستن گرفت پس از این که مادر اجازه داد، سید هم در همان جا بودند سید بیان مادر را نقل کرد و بیان این بود:

مادران با زبان حال و مقال می‌گوید: «تا کنون با لحاف دوزی نیمی از زندگیم را اداره کردم و هم اکنون دیگر توان آن نیست» و از شما می‌خواهد چند درهمی از سهم مبارک امام به ماهیانه مادر اضافه دهید تا زندگی معمولی‌اش طی شود.

حضرت شیخ با احترام زیاد به سید فرمودند: به خدمت مولا علی رویم هر دو آمدند اشاره به حضرت نمود و گفت این علی (علیه الصلوة و السلام) جد بزرگوار شماست، امر مادر برای من مطاع ولی حق چیز دیگری است شما در حضور این حضرت با من پیمان ببندید که از این چند درهم که به مادر اضافه کنم اگر در روز قیامت گیر کردم رهایم کنید این پیمان را می‌بندید؟

سید در جواب گفت: نه.

شیخ فرمود: من هم نمی‌توانم این را به مادر بپردازم.

این جهان زهد و ورع شیخ است

بیننده! شما باید از این رویداد و آنچه از رفتار شیخ انصاری به نزدیکترین کسش که مادر باشد دریابید که حق حق است و هر کس بخواهد از حق تجاوز کند او به غوغای درون و برون گرفتار خواهد شد. تنها این حق با این مثالی که ذکر شد طی نمی‌گردد بلکه این حق گرایی با هر پیمانی بستگی دارد یعنی تو انسان در صورتی که پیمانی بر حقی وارسته و محکم نمایی اگر خیانت بر آن پیمان نمودی تو هم به همان غوغا دچار خواهی شد و خویش را بشناس. اینها پند نیست موعظه نیست واقع‌های جهان و عالمند تو خود دانی!

به انتظار مرحله دیگر از زندگی شیخ انصاری بمان

زیر نظر محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی